

سیاست برابر سازی کافی نیست

بمناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت بر علیه زنان



ناهید جعفرپور

خشونت بر علیه زنان در سطوح جهانی و سطوح منطقه ای واقعیتی روزانه است. واقعیتی که فرهنگ، رنگ پوست، نسبت درآمد و سطح آموزش نمی شناسد و بخشا علنی و بخشا غیر علنی زندگی بسیاری از زنان را در سرتا سر جهان مملو از رنج و عذاب ساخته است. آمار و داده های منابع متفاوت تکان دهنده می باشند. طبق منابع شورای اروپا خشونت بر زنان در خانواده در سال های اخیر عامل اصلی مرگ بسیاری از زنان در فاصله سنی 16 تا 44 ساله بوده است. همچنین طبق این داده ها یک سوم زنان در سرتاسر جهان این نوع خشونت را تجربه نموده اند. مورد ضرب و شتم قرار گرفته، دچار سوء استفاده روحی و روانی و جنسی شده و شکنجه و حتی بقتل رسیده اند.

برای بسیاری از زنان خانواده و محیط زندگی چیزی جز ترس به همراه ندارد. ترس از توهین و آزار و بی حرمتی و از دست دادن هر آنچه که انسان را به یک زندگی در چهارچوب شرف انسانی وابسته می سازد. خشونت بر علیه زنان در محیط خانواده و در جامعه آنچنان عادی شده است که در اکثر آمارهای رسمی بشدت نادیده گرفته می شود. سوء استفاده جنسی از زنان در محیط کار، استفاده ابزاری از پیکر زنان برای فروش کالا در رسانه های تصویری و تبلیغات، فروش زنان و دختران تهیدست به بنگاه های تجارت سکس و صدها خشونت دیگر جزء واقعیت های روزانه جهانند. در بسیاری از کشورها زنان فعال سیاسی و زنان فعال اپوزیسیون دچار خشونت های سخت دولتی می شوند و به زندان و شلاق و تجاوز و اعدام سپرده می شوند. زنان اولین قربانیان جنگ ها و اختلافات درون و برون مرزی بوده و تجاوز جنسی به زنان مهمترین اسلحه جنگی به حساب می آید.

فقر و تهیدستی، وابستگی یا به حاشیه راندن انسانها منجر به خشونت بر علیه زنان می شود. کسی که بر علیه نابرابری و بی عدالتی و قدرت و وابستگی صحبت نکرده و اقدامی برای رفع آن نمی کند، بنابراین باید در باره خشونت به زنان هم صحبتی نکند. زیرا خشونت و ستم بر علیه زنان زاده بی عدالتی و فقر و تهیدستی و قدرت و وابستگی است.

خشونت بر علیه زنان را نمی توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و برای رفع آن موردی اقدام نمود زیرا که این نوع خشونت سیستماتیک است و تا به ریشه های آن دست نیابیم نمی توانیم در ریشه کن ساختن آن موفق شویم.

ساختار ها خود از کارا کتری خشن برخوردارند. در این خشونت ساختاری موضوع بر سر مناسبات و روابط، نهاد ها و روش های تفکر و رفتاری است که به انسانها ضرر و آسیب می رسانند و آنها را فلج می سازند. زنان در این گونه ساختار ها بسیار کم و نازل آموزش می بینند، مشاغل خویش را از دست می دهند، گرسنگی می کشند، از مدد های اجتماعی و بهداشت عمومی و دارائی های فرهنگی بریده می شوند و یا حواجی اساسی زندگی چون آب از آن ها گرفته می شود. این خود شرایط اجتماعی است که انسانها را در نحوه عمل و حرکتشان و امکان و فرصت برای توسعه شان محدود می سازد. این شرایط اجتماعی باید تغییر کنند تا بتوان خشونت بر علیه زنان را از بین برد.

البته هر کجا که بتوان جلوی خشونت و سنگسار و اعدام و ظلم و تجاوز و... به زنان را گرفت حرکتی مثبت است اما این خشونت سیستماتیک به زنان چون غده ای سرطانی است که اگر از ریشه کنده نشود همواره خود را در شکلی دیگر نشان خواهد داد. با وجود این که فمینیست ها در گذشته بر علیه اشکال تبعیض و رهبری و وابستگی و در نتیجه تغییر مناسبات اجتماعی حرکت می کردند اما در بیست سال گذشته مبارزه آنها سمت و سو و اهداف متفاوت دیگری را بخود گرفته است.

ایمانسیپاسیون تنها به برابری میان زن و مرد تقلیل یافته است و تلاش بر این است که شرایط بازار را برای شرکت زنان در بازار بهبود دهند و یک سازگاری میان شغل و خانواده ایجاد نمایند و توازن میان نابرابری دستمزد زنان در مقایسه با دستمزد مردان به وجود آورند و درهای کادر رهبری شرکت ها و آموزشگاه ها و دانشگاه ها را بروی زنان باز گشایند. این ها همه درست و ارزش مندند اما در اینجا موضوع بر سر تشویق و فراهم کردن نیاز های زنان ممتاز جامعه و برابر سازی زنان سفید پوست کشور های شمال جهان نیست. این سیاست خشونت ساختاری و خشونت فیزیکی را بطور فردی بررسی می کند. در این سیاست موضوع بر سر مقام داشتن در یک دانشکده و یا در یک شورای اداری است و نه بر سر خشونت عمومی اجتماعی. خشونت میان مناسبات تنها بصورت محدودی در این مجادلات نقش پیدا می کند و از دیده ها محو میشود که بازار آزاد و مستقل به انسانها زیان می رساند و تبعیض و وابستگی را نهادینه می کند. نباید فراموش نمود که بازار جهانی نه آزاد و نه بی رهبریت و نه بی سلطه و نه طبیعی است.

سال هاست که در اکثر کشورهای جهان بشدت ارزش کار خانگی (کار برای بازار در خانه)، کار مجانی شهروندی، کار مجانی و آزادانه اجتماعی و کار برای یک اقتصاد غیر رسمی بالا رفته است. ایجاد شرایط تولید اجتماعی و زیر ساختاری (زیر بنائی) بدین طریق از نو سازماندهی می گردد. اکثر این کارها از سوی زنان انجام میشوند. شرایط بهبود بهره برداری از سرمایه که از سال های 70 دچار بحران شده است، به هزینه زنان و سپردن کارهای مزد ارزان و سخت و حتی مجانی که کسی حاضر به انجام آن نیست

به زنان، شرایط فوق استثماری را برای زنان ایجاد نموده است. این سیاست برابر سازی زنان نه سیاست نئولیبرالی و نه سیاست های جهانی سازی را مورد نقد قرار می دهد. اگر این سیاست برابر سازی زنان قصد مبارزه بر علیه خشونت ساختاری بر علیه زنان را دارد باید این نقد ها را برجسته سازد.

اشکال خشونت بر زنان

همانطور که در بالا اشاره شد ریشه خشونت بر علیه زنان در ساختار جامعه نهفته است. این به لحاظ تاریخی رشد نابرابر قدرت، شرایط تبعیض به زنان را در بسیاری از بخش ها فراهم می سازد. بخصوص در ساختار خانواده این خشونت خود را آشکارا نشان می دهد. دسته بندی اشکال متفاوت خشونت بر علیه زنان را می توان بصورت زیر نشان داد:

خشونت جسمی

- از ضرب و شتم گرفته تا تلاش برای قتل و در نهایت قتل زنان
- کتک زدن، به آتش کشاندن، سنگسار، سوء استفاده جنسی، قتل با اسلحه سرد و گرم
- سوء استفاده جنسی به هنگام بارداری (در حقیقت اولین قدمهای خشونت به کودکان)

خشونت جنسی

- اجبار به رابطه جنسی و سوء استفاده از پیکر زنان علاوه بر خواست آنان
- تجاوز فردی و تجاوز جمعی به زنان

خشونت روانی و روحی

- انزوای زنان
- ایجاد ترس و وحشت
- تهدید، تهدید به خودکشی
- فشار، تهدید و اجبار
- توهین، تحقیر، افترا
- ترور روانی، ترور از طریق تلفن، تعقیب، مزاحمت و آزار
- خشونت بر علیه فرزندان

خشونت اقتصادی، خشونت مالی

- سوء استفاده از وابستگی و جلوگیری از استقلال مالی زنان
- سوء استفاده از بنیه قوی مالی در برابر بنیه ضعیف مالی زن و در تنگنا قرار دادن زن
- در تنگنا قرار دادن زن به لحاظ مالی بعنوان عامل فشار

خشونت بر علیه زنان خدشه دار کردن حقوق بشر است

در بند یک قطعنامه عمومی حقوق بشر جهانی به تاریخ 10.12.1948 آمده است که: تمامی افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ منزلت و حقوق برابر می باشند. این به آن مفهوم است که انسانها صرف نظر از جنسیت از حقوق مساوی و برابر برخوردارند. اما واقعیت امروز جهان تصویر دیگری را نشان می دهد. زنان و دختران از حقوق بشردوستانه خود محروم می شوند و در حقیقت اولین قربانیان نقض حقوق بشر می گردند. نقض حقوق بشر برای زنان عبارتند از:

الف/ تجارت با زنان در تمامی جهان بعنوان نیروی کار ارزان، فحشای اجباری و عروس سفارشی

ب/ عدم پذیرفتن تحت تعقیب بودن زنان به دلیل جنسیتشان در امور پناهندگی کشورها

پ/ انکار حق تعیین سرنوشت زنان در مورد بدنشان. برای مثال فحشای اجباری و ختنه زنان

س/ خشونت سکسیستی بر علیه زنان و دختران و سنگسار، اعدام و....

ش/ بریدن و تکه تکه کردن و بازار یابی اندام زنان از طریق فناوری ها ژنتیکی و تولید مثل

خشونت بر علیه زنان بزبان آمار

طبق داده های شورای زنان اتحادیه اروپا:

- از هر سه زن یک زن در طول عمرش یکبار مورد تجاوز، ضرب و شتم، اجبار به سکس و سوء استفاده های دیگر قرار می گیرد

- خشونت در خانواده دلیل اصلی مرگ و آسیب های جسمی زنان در فاصله سنی 16 تا 44 سال می باشد و این آزار های جسمی و روحی درصد سرطان و بیماری های خطرناک جنسی را در زنان تشدید می نماید

- 70 درصد قربانیان قتل‌ها در سرتاسر جهان قتل‌زنان بدست‌های همسرانشان می‌باشد.

- 40 درصد زنان جهان خشونت روحی روانی در خانواده را تجربه نموده‌اند

- تجاوز به زنان شایع‌ترین آزار به زنان در جهان است. در آمریکا برای مثال سالانه 700 هزار زن مورد تجاوز قرار می‌گیرند. 14 درصد زنانی که به آنها تجاوز می‌شود در فاصله سنی کمتر از 17 سال می‌باشند. در فرانسه سالانه میان 50 تا 90 هزار زن مورد تجاوز قرار می‌گیرند که غالباً قربانیان شکایتی به مراجع قانونی نمی‌کنند.

- تجاوز جنسی به کودکان در سطوح جهانی به طرز وحشتناکی در حال رشد است. در یک بررسی و تحقیق در ژنو در میان دختران 16 تا 17 ساله نتیجه‌گیری شده است که 20 درصد این دختران حداقل یکبار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. در پرو در تحقیقی دیگر در باره دختران باردار بین 12 تا 16 ساله این کشور نتیجه‌گیری شده است که 90 درصد این دختران از طریق تجاوز جنسی باردار شده‌اند.

- آمار خشونت به دلایل فرهنگی و مذهبی بر علیه زنان در سرتاسر جهان وحشتناک است. طبق این داده‌ها هم‌اکنون در سرتاسر جهان در حدود 130 میلیون زن ختنه شده‌اند و هر ساله 2 میلیون زن و دختر دیگر به این سرنوشت دچار می‌شوند. در هند سالانه 15000 زن به خاطر جهیزیه به قتل می‌رسند.

- بیش از 60 میلیون زن در جهان بدلائل سقط جنین و قتل دختران "مفقود" می‌باشند. در آخرین سرشماری چین معلوم شد که نسبت جنسیت دختران با پسران تازه متولد شده بین 100:119 می‌باشد در حالیکه استاندارد بیولوژیکی بین 100:103 قرار دارد. در پاکستان هر ساله بیش از 1000 زن بنام دفاع از ناموس بقتل می‌رسند. همچنین در ترکیه سالانه 200 زن و دختر بنام دفاع از ناموس بقتل می‌رسند. البته این آمارهای رسمی است.

- تجارت با زنان در سرتاسر جهان پر منفعت‌ترین تجارت‌هاست. طبق تخمین‌ها سالانه 4 میلیون زن و دختر برای ازدواج‌های اجباری، فحشا، و بردگی خرید و فروش می‌شوند. هر ساله دو میلیون دختر در فاصله سنی 5 تا 15 ساله به فحشای اجباری کشیده می‌شوند. طبق آمار از سوئیس سالانه 1500 تا 3000 زن بعنوان قربانی تجارت با زنان به آن کشور وارد می‌شوند. در اروپا طبق تخمین کمیسیون اروپا در حدود 120000 تا 500000 زن از اروپای شرقی و مرکزی چون کالا به کشورهای غربی اروپایی وارد می‌شوند.

- بیش از نیمی از مبتلایان به بیماری ایدز در سرتاسر جهان دختران جوان فاصله سنی 15 تا 24 ساله می‌باشند و بیش از 60 درصد آنها رابطه جنسی داشته‌اند.

- تجاوز به زنان در مناطق جنگی و جنگ های داخلی: برای مثال تنها به دو مثال از میان ده ها مثال دیگر اشاره می کنیم: در رواندا بهنگام جنگ داخلی 1994 بیش از نیم میلیون زن مورد تجاوز قرار گرفته اند. در بوسنی در سه ماهه اول جنگ 1992 بین 20 تا 50 هزار زن مورد تجاوز قرار گرفتند. آسیب های جسمی و روانی این تجاوز ها غیر قابل توصیفند. بسیاری از این زنان بهنگام این تجاوز ها جان خود را از دست دادند و تعداد بسیار زیادی به بیماری ایدز مبتلا گشتند.

چگونه می توان از زنان و دختران در برابر خشونت های خانوادگی و اجتماعی محافظت نمود

1/ در مرحله نخست قوانینی را که تبعیض ساختاری بر علیه زنان را باعث می شود از بین برد و برای ایجاد واقعی عدالت جنسیتی در سیاست و جامعه حرکت و برنامه ریزی نمود.

2/ برای محافظت از زنان در برابر خشونت های جنسی و خشونت در خانواده و اجتماع باید قوانین پایه ای حقوقی ایجاد گردد و برای ضمانت این قوانین خانه های بیشمار زنان تاسیس گردد و تامین مالی قانونی این خانه های زنان و همچنین دسترسی نامحدود تمامی زنان و دختران بی توجه به اینکه از چه قشری بر می خیزند و از کجا می آیند و ملیت و مذهب و مرام و فرهنگ و زبان آنها چیست، فراهم شود.

یک زندگی بدون خشونت و تبعیض ممکن است!